

بود ، در نتیجه جدیدت ریاست محترم و حرابی
گوشتهای تمام اهل شهر مبتلا به اسهال و از زحمت خوردن
فلوس راحت شدند ما این موفقیت غیر مترقبه را به
اهلی محترم مشهد تبریک میگوئیم

اطلاع

بموجب حکم اخیر آقایان شیخ ابوالپشم ، شیخ پرخور ،
شیخ کردو ، شیخ پشم الدین ، شیخ ابوالنوک ، شیخ
ابوالطن و قریب هفت دو جین از همین قبیل شیوخ را
از مدرسه فاضل خان بضر ، بضر بضر و خرج بخرج
خارج و مابقی که قریب ۶۵ نفر محصل واقعی بودند باقی ماندند
آقای شیخ بلبل که کمی خواندن را در مجلس عزرا یاد
گرفته بودند از زبان دیگران حجرات مدرسه را مخاطب
ساخته آیات ذیل را به آهنگ (عاشقی زحمت بسیار کشید)
مترنم بود

الوداع ای مدرسه ای جان ما ای که بودی سالها دکان ما
الوداع ای حجرهای مدرسه الوداع ای قل وقال ووسوسه
الوداع ای ائمه با صرف میر الوداع ای حرف تعریف وضمیر
الوداع ای حرف مفتای تنبلی الوداع ای شیخ ملامدلی
چون برون کردند ما را باشتاب بعد از این جان تو و جان کتاب

بی سیم ما

بی سیم ما خراب شده مطالب را مثل تلکرافخانه
دیر میرساند

دو روز قبل از اینکه از طهران برای ما کاغذ بنویسند
که روز نامه آشفته مرتب نمیرسد توسط بی سیم
ما مخایره کرده اند که متصدیان پست روز نامه آشفته را بین
رقفای پول دار تقسیم میکنند کاغذ رسیده و هنوز تلگراف
ندامده کان میکنم بواسطه سرما کلمات در هوا یخ بسته است

نام فامیلی

رحیمی . بی رحم است - پروانه . در آتش سوخت
صبا . باد سحر است - طوسی فردوسی بود - نقطه .
موهوم است - کامیاب . کاملاً کامیاب نیست - پروین . در
آسمان است - بصیری . دیده بصیرت دارد ؟ مقصود دلو
چه عرض کنم چه مقصودی دارد - سهیل . وزیر بطرس
شاه فرنگی بود - فولادی . فولاد زره دیو بود - بهروز
در لغت بلور ، شفاف و کبود را گویند

در عقبه بهار امید سئوال و جواب

دیروز یکی در آمد از در پرسید زنده کی قلندر
ایا بتو من چکار کردم کر من شده چنین مکدر
از چیست که با منی تو در جنگ

از خامه و روزنامه خویش هر لحظه زنی بقلب من نیش
کردی تو مرا ذلیل و بدنام از بسکه نوشته زحمت پیش
پای خیر من نموده لنگ

گفتی دارد سر و کالت رفته است بدیدن ایالت
گفتی جانش به پول بنده گفتی شده آدم کفالت
هر لحظه زند هزار نرنک

گفتی بزبان چاپلوسی که تکلیسی است گاه روسی
هر شب میره توی انجمنها پیش رؤسا بخاک بوسی
وز حیل نموده سیره رارنگ

من کاسیم و بفکر خویشم از شهر دوغاز سینه ریشم
کی در هوس و کالتم من این چیست که بسته بریشم
زن بیش مزین بدای من لنگ

گفتم رو میشناسمت من ای مصدر مکرو حیل و وفن
تو جانور هزار دستی هر دست تو بر هزار دامن
چسبیده شده مثال خرچنگ

مشت تو بود بدیش ما باز صد جفته زنی برای یک غز
تو مرد که اجنبی رستی با دشمن ملک باشی انباز
بر خیز و زن بچاک ، الدنک

قلندر

کاملاً

در مشهد بلدیه صحیح دارید ؟ کاملاً !
بعد از دو سال خیابان تمام شد ؟ کاملاً !
بهار ، بلبل به تو امیرسد ؟ کاملاً !
یارو بمقصود رسید ؟ کاملاً !
کار گر زحمت میکشد ؟ کاملاً !
فقرا از سرما مردند ؟ کاملاً !
حیوانات کافی السابق بار میکنند ؟ کاملاً !
مرید ها پوستین میاورند ؟ کاملاً !
از شر اخوند ها خلاص شدید ؟ متأسفانه خیر !

اسهال (دیاره)

چون نمک میوه کالیفرنی و سولفات دوسود در مزاج
اهل نهر مؤثر نشده و اخیراً کار بجای سخت کشیده

برادران خلق قشنگ تو دن کراوات های ایرانی و فرنگی بقمّت نازل و مراقت کامل تهیه شده از بیانی و مرغوبی آنها استفاده فرمائید

به آهنگ بهار است و هنگام گشت خوانده شود
 زمستان و هنگام برف به هر کوه و صحرا و طرف
 آنها پنج بسته بین خم ها بشکسته بین
 نده که چها از کل شل هرسو چون منجلا ب
 روان گشته از هر طرفی کل ها چون جوی آب
 فرو رفته کاش کل شده صاحبش منفعل
 از هر سو مرد وزن افاده در لجن
 باشند از هم خجل

زمانیکه برف از دو طرف بر صورت میزند
 درخت کهن را آب جو باد از جا میکند
 بر روی آبره خاک جمعی گشته هلاک
 فغانه جسد هاشان در ریگدز نسوزد کسی را بر این فرقه دل
 از بس هوا سرد بود اگر بقیه تصنیف فوق را میساختیم
 پنج میزد

در بیتی

این از انس بی بر ای برادر که میسازد برای طفل مادر
 زانس است این بساط عشق بازی که عاشق میبرد در کام اثر
 همه ما ها اسیر انس هستیم که در دام محبت پای هستیم
 محبت زاده انس است چاره زانس است اینکه مادر میپرستیم
 زعادت این بشر غمگین و شاده بجز عادت بکس قوی نداده
 که گوشت بره را نه چن نماید زعادت این بنا را کج نهاده
 زعادت این بشر کارش خرابه زعادت دائماً در اضطرابه
 زعادت زندگی را دوست داره زعادت روز بر یا شام خوابه
 دلا بر ترک این عادات میکوش کلیمت رابنه بک لحظه بردوش
 برو در گوشه آشفته بنشین ز گفتار جفنگت باش خواش

همه رفتند خواب آشفته

دوش دیدم بخواب آشفته که نشسته جناب آشفته
 قلمی را گرفته اندر دست می نویسد کتاب آشفته
 گفتمش چیست آنکه بنویسی کرد تا من خطاب آشفته
 آنچه اینجا نوشته ام باشد همه حرف حساب آشفته
 گفتمش گوش کن که تا گویم به شما یک جواب آشفته
 دست بردار از کتاب به شیخ نوی آخر خراب آشفته
 هر که حرف حساب زداخر میکشندش طباب آشفته
 گفت میل تو بر چه می باشد گفتمش بر کباب آشفته

گفت مشروب را چه مینوشی گفتمش از شراب آشفته
 گفت از عطر چه میخواهی گفتمش از کلاب آشفته
 گفت دیر آمدی ولیکن زود میزنی پنج و ناب آشفته
 هر که شعر جفنگت موزون کرد تو بگیرد رکاب آشفته
 گفتمش آخرای جناب مدبر حضرت مستطاب آشفته
 آنها را تمام ول کردی خشک کردد سراب آشفته
 گفت بس کن که مردم این شهر همه رفتند خواب آشفته
 حواب آلود

مذاکرات دختر با سواد با مادرش و خواستکارها

۸۸

عروس برادر هم داره
 مادر دختر: (اهی میکند) داشت خانم عمرش رو بشما داد
 خواهر شوهر: خانم اینجا که برای عقد کنون شما
 جا ندارین پس چه کار میکنین

مادر دختر: به خدا پدرت را بیایم زبونه را هم
 جامه ها ازیم مردونه رو و روی میزنم بفرست این خانم
 مادر شوهر: پس از این قرار شده که به همراه هستین
 رایشا ام عروسی سر میگیره

مادر دختر: ا که انطور که گفتم شما بکنید باقیش ده
 دست منه باب خوردن برای من یکلیست بابا شو رانی میکنم
 خواهر شوهر: نه بریم ایشا ام اگر قسمت ما

باشد با این خانم قوم خویش میشیم

حرکت میکنند که بروند

مادر دختر: خانم تو را بخدا ناهار تشریف داشته
 باتین ما برای شما چیزی زیاد نمیکنیم یک روز بدیگدرونین
 مادر شوهر: (با خنده) ما نیمه تو نیم بدیگدرونیم اما
 ایشا ام وقتی قوم خویش شدیم انقدر زحمت بدیم
 که خودتون خسته بشین

میروند پشت درب حیات

مادر دختر: خانم خوش اومدین قدمتون رو چشم
 مادر شوهر: خانم تو را خدا بفرماید انقدر ما رو
 خجالت ندین

مادر دختر: چه فرمایش میکنین سری به قدمی میرزه
 مادر شوهر: خدا سر شما رو نکه داره

- خارج میشوند -

(در کوچه)

خواهر شوهر: نه چه خونه واده خوبی بودن اما

دختره خیلی درد و است

مادر شوهر: اما مادر دختر خوب زنی بود هیچی دخترش به خودش نرفته بود

خواهر شوهر: نه خونه زندگیشون هم بد نبود ایشا! این کار سر بگیر. اما من از خود دختر دام آب نمیدخوره مادر شوهر: این اطایکه ما رو بردن اطاق مهمونخونشون بود اما چه قالیچه های خونی پهن کرده بودن

خواهر شوهر: راستی نه این دختر برای داداشم بزرگ نیست مادر شوهر: نه نه بزرگ باشه عوض خونه داری میدونه

مسافرت به قطب طهران

(۶)

که يك مرتبه صدای داد و بیداد پیرو فورها و فریاد خانمها اوبانور را مجبور کرد که راه بیای عزیز ما را نگاه دارد.

فریاد زیاد بود! هرچه ماصدا میکردیم چه خبر است هیچ کس جواب نمیداد، صدای مادام قرقر و کوشه‌ها را می‌کرد!

مادام ناخوش آن مردم باشوهرش مسیو حمید مراغه اف دوتفری مادام قرقر و را مورد حمله قرار داده فریاد میکشیدند. چه آشوبی، عجز شده بود هیچکس به هیچ کس نبود بچه‌ها از موقع استفاده کرده بنای گریه وزاری گذاشته بودند، بقدری نزاع سخت شده بود که مشهدی جعفر بی روح، اینکه از ساعت حرکت تا انوقت يك کلمه حرف نزده بود گاهی اظهار حیات میکرد.

مادام ای بی خانم پس از زحمت زیاد پیرو فورها را ساکت کرد و من برای تحقیق قضیه پیاده شده از عقب دستگاه به هرطوی بود وارد اطاق کوسفندان شدم.

گرچه ظلمت شب و سردی هوا مانع از کتج کاوی من بود لیکن ناچار دکتر آقاسید جعفر را مخاطب ساخته و علت داد و بیداد را جویا شدم.

مادام قرقر و که گویا مستعد مراغه با من هم به درما مخاطب ساخته گفت: آقا به تومر بوط نیست، ما از توسوال میکنم کجائی هستی و کجا میروی! تازود است برگرد بجای خودت بعد مثل اینکه به شخص مجهولی صحبت میکنم گفت: مردم حیا نمیکند همین قدر که يك فکل بسته و عینک زدند خود شان را کم میکنند، يك نفر نیست از این مردیکه سوال کنه! عمو به توجه مر بوطه چرا

آمدی اینجا...

گفتم خانم بنده عرضی نکردم که اوقات شما تلف شد پرسیدم نزاغ شما روی چه قضیه بوده.

هنوز حرف من تمام نشده بود که مسیو حمید بزبان ترکی بنا کرد چرند و پرند بلغور کردن

مراسله

دوست محترم مدیر جریده شریفه سلامت ممکن است روز یک نامه آشفته را خدمت بهار می‌برید در مرا جعت مقاله داشته باشید که حسب الامر در روز نامه سلامت درج فرمائید این است که پیش بینی کرده عرض میکنم آلت نشوید که صلاح شما نیست.

خلاص شما مأمور درر بین

x کلمات آشفته

بشر به عادت و امید زندگانی میکند.

ای صاحبان عقل ازو هم و جنون برسید.

چشم با قیمت ترین اعضاء ضرورت است و اشک از ان گرانتر.

دیوانگان همسایه نزدیک ما هستند.

شور عشق جوش جنون است.

آخر کمال اول نقص است.

احتیاج یعنی طمع و طمع یعنی خواستن.

زن قبر مرد است و قبر جای راحت.

زندگانی حالت نزع است زیرا منتهی نمیکند میشود.

آنجا نمی‌پرسند کجا بودی می‌گویند کجا می‌روی.

پروانه عاشق شمع است و معشوقه او را می‌سوزاند.

مانیتیسیم

(۹)

گاهی ممکن است که انسان تصورات محدوده و معینه را ادراک کند و تصمیم اجرای حرکات مشخصه را در نظر بگیرد ولی اجرای آنها محال باشد در این قبیل حالات مراکز فکریه دماغ وظیفه خود را انجام داده لیکن مراکز اراده وظیفه خود رفتار نمی‌کنند این ابتلا از این پیدا میشود که مراکز اراده مفلوج شده باشند یا ضعیفی در آنها راه یافته باشد زیرا ممکن است سلسله اعصاب کلی یا جزئی انبساط و توسعه کامل نداشته مفلوج یا ضعیف باشند